نکته‌ای رجالی:
«دلالت ترضّی اجلّا بر وثاقت راوی»

حمید کمالی*

مقدمه

با مطالعهٔ کتب رجالی روشن است که از دو نوع توثیق در این علم یاد می‌شود: «توثیق خاص» و «توثیق عام». توثیق خاص، توثیقی است که در آن از شخص معیّنی با الفاظی یاد شده که دلالت مطابقی یا التزامی بر وثاقتش دارد؛ تعابیری چون ثقهٔ، عین و وجه از این قبیل اند. در مقابل این نوع، توثیقات دیگری وجود دارد که آن را «توثیق عام» می‌نامند. در توثیق عام، فرد یا افرادی با عناوینی کلّی توثیق می‌شوند؛ به عنوان نمونه گفته شده: عناوین «رجال کامل الزیارات»، «راویان تفسیر علی بن ابراهیم قمّی» و «مرویّ عنه اصحاب اجماع» دلالت بر توثیق عام می‌نمایند. در مورد دلالت توثیقات عامه بر وثاقت راوی، بحث‌های مختلفی در گرفته و دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است؛ عده‌ای آن را پذیرفته و برخی دیگر دلالتش را ناتمام دانسته یا در مواردی هم‌چون «تفسیر علی بن ابراهیم» اشکالاتی صغروی مانند: صحیح نبودن انتساب تفسیر

---

* دانش آموخته و استاد فعلی مدرسهٔ شهیدین رحمهماالله

موجود به «علی بن ابراهیم» و امثال آن را مطرح نموده‌اند.

یکی از توثیقاتی که دلالتش بر وثاقت راوی مورد اختلاف واقع شده، «ترضّی بزرگان شیعه نسبت به یک راوی» است. توضیح مطلب این که برخی بزرگان هم‌چون شیخ صدوق و نجاشی، در مواردی نامی از «راوی» یا «شیخ» خود ذکر کرده و پس از آن تعبیر «رضی الله عنه» یا «رحمه الله» را آورده‌اند؛ در این موارد، این سوال مطرح می‌شود که اگر شخص مورد ترضّی، توثیق معین و مشخّصی در کتاب‌های رجالی نداشته باشد، از این ترضّی یا ترحّم می‌توان وثاقتش را کشف کرد یا این که عبارت‌های مذکور از رساندن وثاقت راوی قاصر هستند؟. در پاسخ به این سوال دو دیدگاه مختلف ارائه شده که در ادامه به بررسی آن پرداخته خواهد شد.

دیدگاه اول: عدم دلالت ترضّی یا ترحم بر وثاقت راوی و دلایل ارائه شده

برخی از بزرگان علم رجال هم‌چون: مرحوم آقای خویی، ترضّی و ترحّم امثال شیخ صدوق را کاشف از وثاقت ندانسته و برای اثبات این مدعا به دو دلیل حلّی و نقضی تمسّک جسته‌اند. از دیدگاه ایشان، ترحّم: طلب رحمت و نوعی دعا برای شخص است و چنین کاری در حق هر مؤمنی مستحبّ است؛ همان طور که امام صادق علیه‌السلام برای زائرین قبر مقدّس امام حسین علیه‌السلام طلب رحمت نموده‌اند. شاهد بالاتر طلب رحمت امام علیه‌السلام برای افرادِ معروف به فسق، هم‌چون «سیّد حمیری» است. از طرفی نقض این مطلب در کلام خود این بزرگان دیده می‌شود؛ به عنوان نمونه: نجاشی در عین ترحّم بر «محمّد بن عبدالله بن محمّد بن عبیدالله بن بهلول»، تضعیف مشایخ خود نسبت به او را نقل و به همین علّت از روایت حدیثش پرهیز نموده است. مرحوم نجاشی در این زمینه می‌نویسد:

رأیت هذا الشیخ، و کان صدیقا لی و لوالدی، و سمعت منه شیئا کثیرا، و رأیت شیوخنا یضعّفونه، فلم أرو عنه شیئا و تجنبته، و کان من أهل العلم و الأدب

القوی و طیب الشعر و حسن الخط رحمه الله و سامحه.[۲]

از این موارد استفاده می‌شود که ترّحم نسبت به یک نفر – هر چند که ترّحم کننده انسان جلیل القدری باشد– دلالتی بر وثاقت آن شخص ندارد.[۳]

دیدگاه دوم: دلالت ترضّی و ترحم بر وثاقت راوی و دلایل ارائه شده

برخی دیگر از رجالیون، میان «طلب الغفران»، «طلب الرحمة» و «طلب الرضوان» تفاوت قائل شده و در تبیین این مطلب گفته‌اند: «طلب الغفران» دارای جایگاه استعمالی وسیعی است و از آن جا که با عصیان و خطا قابل جمع است، از آن استفادهٔ توثیق نمی‌شود؛ امّا «ترحّم» گرچه از دیدگاه لغوی به معنای طلب الرحمة بوده و می‌توان آن را برای هر شخصی به کار برد، ولی در عرف برای هر کسی استعمال نمی‌شود؛ و بالاخرهٔ «ترضّی» نسبت به ترحّم دایرهٔ استعمالی کم‌تری دارد و برای افرادی هم‌چون: ابوذر، سلمان، مقداد و ... که در رتبهٔ بالایی از قداست و جلالت قرار دارند، به کار می‌رود؛ البته الفاظ دیگری نیز به کار گرفته می‌شود که از جهت معنایی از ترضّی هم بالاتر است. عبارت «کرّم الله وجهه» که اهل تسنّن برای امیرالمؤمنین علیه‌السلام به کار می‌برند، از این نوع است. بنابراین باید دربارهٔ تعابیر فوق تفصیل قائل شد: برخی از آن‌ها دالّ بر وثاقت بوده و بعضی دیگر چنین دلالتی ندارند. در این میان صدور ترضّی از امام معصوم علیه‌السلام و علمای اهل معرفت، توثیق محسوب می‌شود، به ویژه اگر هم راه با «اکثار» نیز باشد.[٤]

اما در مورد اشکالات نقضی ارائه شده باید گفت: این اشکالات از یکی دانستن ترحّم و ترضّی نشات گرفته و حال آن که بین این دو فرق است؛ زیرا اگرچه ترحّم

---

۱. احمدبن علی نجاشی، *رجال النجاشی*، رقم ۲۰۷، ص۸٦.

۳. ر.ک به: سید ابوالقاسم خویی، *معجم رجال الحدیث*، ج۱، ص۷٤.

٤. ر.ک به: مسلم داوری، *اصول علم الرجال*، صص٤۹۲ و ٤۹۳.

کاشف از وثاقت نیست، اما ترضی دلالت بر آن دارد و مورد نقضی هم برای آن یافت نشده است؛ یعنی جایی نداریم که شخصی مورد ترضّی واقع و در عین حال به ضعفش تصریح شده باشد. از همین جا جواب این اشکال که نجاشی یکی از اساتید و مشایخ خود را در عین ترحّم، تضعیف نموده، روشن می‌شود؛ زیرا از طرفی نجاشی ترحم نموده، نه ترضّی و از طرف دیگر، پس از ترحّم تعبیر «سامحه» را نیز اضافه کرده که قرینه است و مانع از دلالت ترحّم بر توثیق می‌شود.[۵] بر این اساس در مواردی که چنین قرینه‌ای وجود نداشته باشد، ظهورِ در توثیق بدون مانع است.

دیدگاه مختار

آن چه صاحبان دیدگاه دوم دربارهٔ ترضّی گفته‌اند، عرفی و پذیرفتنی است و این عبارت کاشف از وثاقت می‌باشد؛ ولی در تفاوت بین «ترضّی» و «ترحّم» باید گفت: هر چند عرف و لغت بین این دو عنوان فرق گذاشته، امّا به نظر می‌رسد اعلام و بزرگان، این دو لفظ را برای عدّه‌ای به طور یکسان استعمال کرده‌اند و بنابر این هر دو لفظ دلالت بر وثاقت دارد. شاهد مطلب این است که شیخ صدوق برای مشایخش از هر دو لفظ ترضّی و ترحّم استفاده نموده، همان طور که نجاشی نیز در مورد اساتید خود، ترحّم کرده و غرض هر دو نفرشان، تکریم و تجلیل مشایخشان بوده و دو تعبیرِ ترضّی و ترحم را برای این مقصود به کار برده‌اند؛ به عنوان نمونه: شیخ صدوق برای پدرش، از هر دو تعبیر «رحمة الله علیه»[۶] و «رضی الله عنه»[۷] بهره برده است؛ پس در نتیجه ترحّم و ترضّی از طرف اجلاّ و بزرگان، دلالت بر وثاقت دارد. نکتهٔ دیگر این که حتّی اگر مجرّد ترضّی یا ترحّمِ اعلام و اجلاّ را دالّ بر وثاقت ندانیم، اما انصاف

---

۵. ر.ک به: مسلم داوری، *اصول علم الرجال*، صص۴۹۲ و ۴۹۳.

۶. شیخ صدوق، *عیون أخبار الرضا*علیه‌السلام، ج۱، ص۲۲۸ و ج۲، صص ۵۱ و ۸۳ و ۲۱۹.

۷. همان، ج۲، صص ۲۲۰ و ۲۲۷ و ۲۲۹.

این است که فراوانی کاربرد این دو عبارت، در مـورد یـک نفـر، کاشـف از اعتمـاد و وثاقتش می‌باشد.

حوزه علمیه قم
مدرسه شهیدین
بهشتی و قدوسی

فهرست منابع

۱. خویی، سید ابوالقاسم، ***معجم رجال الحدیث***، بیروت، [بی جا]، ۱٤۰۹ق.

۲. داوری مسلم ، ***اصول علم الرجال بین النظریّة و التطبیق***، [بی جا]، چاپ اوّل، ۱٤۱٦ق.

۳. صدوق، محمّد بن علی بن بابویه، ***عیون أخبار الرضا*** علیه‌السلام، به کوشش مهدی لاجوردی، تهران، نشر جهان، چاپ اول، ۱۳۷۸ق.

٤. نجاشی، احمد بن علی، ***رجال النجاشی*** (فهرست أسماء مصنفی الشیعة)، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعهٔ مدرسین حوزهٔ علمیهٔ قم، ۱٤۰۷ق.